

واکاوی تأثیر تروریسم بر هژمونی و قدرت منطقه‌ای ایران

شهرزاد شریعتی^۱

بهنام وکیلی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۷/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۳/۲۳

چکیده

تثبیت نظام جمهوری اسلامی ایران و کاهش آشکار تهدید تروریسم در داخل کشور می‌تواند منجر به این باور شود که رشد تروریسم و تعدد گروه‌های تروریستی در اطراف مرزهای ایران تا زمانی که گروه‌های مذکور وارد خاک ایران نشده‌اند، تهدیدی جدی علیه امنیت ملی کشور محسوب نمی‌شود و درگیری با گروه‌های موصوف در بیرون مرزها برخلاف منافع ملی است. این نوشتار با بهره‌گیری از آمار و داده‌های مستند، با روش توصیفی و تحلیلی و با روش‌شناسی «رنالیسم نئوکلاسیک» ضمن بهره‌گیری از آموزه‌های نظریات مختلف در حوزه روابط بین‌الملل افزون بر معرفی ایران به‌عنوان قدرت منطقه‌ای، می‌کوشد تا با ارزیابی مخاطرات تروریسم نوظهور خاورمیانه به این پرسش پاسخ دهد که وجود گروه‌های تروریستی در منطقه چه تأثیری بر هژمونی و قدرت منطقه‌ای ایران می‌گذارد؟ این پژوهش نشان می‌دهد که تروریسم نوظهور خاورمیانه، هژمونی و قدرت منطقه‌ای ایران، این کشور را به‌عنوان قدرتمندترین دولت ضد تروریست منطقه غرب آسیا از درون و بیرون مورد چالش قرار داده است و تهدیدی جدی برای بسط همگرایی منطقه‌ای و دستیابی به اهداف اقتصادی و توسعه یافتگی ایران محسوب می‌شود.

واژگان کلیدی: ایران، تروریسم، هژمونی، خاورمیانه

مقدمه

چیستی مفهوم قدرت منطقه‌ای

قدرت منطقه‌ای موضوعی است که با ترکیب مفهوم جغرافیا، منطقه و قدرت حوزه پژوهشی خاصی را ترسیم می‌کند. این واژه بنیان نظری در روابط بین‌الملل دارد و گویای نوع خاصی از تقسیم‌بندی دولت‌هاست که در آن قدرت ملی به‌مثابه معیار اصلی مورد توجه قرار می‌گیرد. «دتلف نولت»^۱ از پژوهشگران موسسه پژوهشی «گیگا»^۲ در مقاله‌ای با عنوان «چگونه قدرت‌های منطقه‌ای را مقایسه کنیم» معتقد است؛ مفهوم قدرت منطقه‌ای به سلسله‌مراتب قدرت در نظام بین‌الملل بازمی‌گردد و ارزیابی توزیع قدرت به شاخصه‌های از پیش تعیین شده بستگی دارد (Nolte, 2010). همچنین «داگلاس لمکه» در کتابی با عنوان «مناطق صلح و جنگ» مدلی سلسله‌مراتبی و چندجانبه را مطرح می‌کند که طی آن نظام قدرت بین‌المللی دربرگیرنده مجموعه‌ای از نظام‌های سلسله‌مراتبی موازی است. در هر یک از نظام‌های منطقه‌ای و زیرمنطقه‌ای یک کشور برتر در رأس هرم قرار داد. قدرت مسلط و قدرت‌های بزرگ می‌توانند در زیرمجموعه مداخله کنند و اگر وضع موجود مطابق با ترجیحات قدرت جهانی یا بزرگ نباشد آن را تغییر دهند (Lemke, 2004: 55).

«باری بوزان» نیز در نظریه «مجموعه امنیت منطقه‌ای»^۳ خود، بین ابرقدرت و قدرت‌های بزرگ که دارای نفوذ در سطح جهانی هستند و قدرت‌های منطقه‌ای که نفوذشان بیشتر در سطح منطقه‌ای است تمایز قائل می‌شود. از دید وی قدرت‌های منطقه‌ای ساختار مجموعه امنیت منطقه‌ای را تعریف و مشخص می‌کنند. ممکن است توانایی آن‌ها قابل ملاحظه باشد اما محدود به یک منطقه خاص است (بوزان، ویور، ۱۳۸۸: ۱۵). ساموئل هانتینگتون دیگر نظریه‌پرداز مشهور این حوزه در مقاله خود با عنوان «تنها ابرقدرت» با برشمردن قدرت‌ها به عناوین ابرقدرت، قدرت‌های منطقه‌ای و قدرت‌های منطقه‌ای ثانویه، معتقد است حل مسائل کلیدی مستلزم اقدام از سوی یک ابرقدرت و اتحاد با سایر قدرت‌های بزرگ است (Huntington, 1999: 36).

در همین حال، «تئوری انتقال قدرت» که برای اولین بار در سال ۱۹۵۸ از سوی «کنت ارگانسکی»^۴ در کتاب سیاست جهان (ارگانسکی، ۱۳۵۵) و سپس در کتابی که وی به همراه «جک کوگلر» منتشر شد، به‌طور مجدد مطرح شده است (Organski & Kugler, 1980)، از سوی برخی

1. Detlef Nolet
2. German Institute of Global and Area Studies
3. Regional Security Complex
4. Abramo Fimo Kenneth Organski

دیگر از نویسندگان نظیر «رونالد تامن»، «داگلاس لیمیک»، «جک کوگلر»^۱، «کارل آلشارباتی»^۲ و «برین افیرد»^۳ نیز برای تبیین سلسله‌مراتب قدرت جهانی و منطقه‌ای مورد استفاده قرار گرفته است (Tammen & Others, 2000). بر این اساس، مدافعان این نظریه می‌کوشند تا سیر جایگزینی کشورها به جای یکدیگر در سیاست بین‌الملل را بر اساس دیدگاهی رئالیستی تبیین کنند. از نظر آنان، مهم‌ترین عامل در کسب قدرت از سوی یک کشور در نظام جهانی عواملی مانند سرزمین، جمعیت، رهبران و صنعتی شدن است و کیفیت عوامل مذکور موجب می‌شود تا کشوری از سطح پایین قدرت به سطح بالاتری سوق پیدا کند. باین وجود و به باور مدافعان این نظریه، انتقال قدرت شامل سه مرحله استعداد، رشد و بلوغ قدرت است و در نتیجه فقط کشورهایی می‌توانند مدعی رهبری جهانی و منطقه‌ای باشند که در مجموع مراحل سه‌گانه فوق امتیازات بالایی داشته باشند (ارگانسکی، ۱۳۵۵: ۳۸۷-۳۹۲). در این راستا از نظر ارگانسکی قسمتی از قدرت یک کشور در استعدادهایی نظیر جمعیت و وسعت زیاد نهفته است و اگر کشورهای وسیع و پرجمعیت بتوانند از این ویژگی‌ها به‌درستی بهره‌گیری کنند، در آینده تبدیل به قدرتی نیرومند خواهند شد (ارگانسکی، ۱۳۵۵: ۳۸۸). با توجه به رهیافت‌های نظری مذکور نتیجه‌گیری می‌شود که ثبات یک سلسله‌مراتب قدرت منطقه‌ای به تداوم منافع کشورها از سلسله‌مراتب قدرت بستگی دارد و قدرت‌های منطقه‌ای باید بر اساس یک نظام چند سطحی شامل سطوح منطقه‌ای و جهانی و به‌ویژه بر مبنای شاخص‌های جمعیت، وسعت و میزان صنعتی شدن ارزیابی شوند. بر اساس آنچه گفته شد این پژوهش در ادامه با تکیه بر مباحث نظری در حوزه قدرت منطقه‌ای و هژمونی در پاسخ به این پرسش که وجود گروه‌های نوظهور تروریستی در منطقه چه تأثیری بر هژمونی و قدرت منطقه‌ای ایران می‌گذارد؟ این فرضیه را مورد آزمون قرار می‌دهد که تروریسم نوظهور خاورمیانه، هژمونی و قدرت منطقه‌ای ایران را در قالب تهدیدات مستقیم، تهدیدات متاژئوپلیتیکی و تهدیداتی که رقبای منطقه‌ای ایران با بهره‌گیری از این حربه به وجود می‌آورند، تضعیف می‌کند.

از منظر این نوشتار «تروریسم نوظهور» امروزه یکی از بازیگران ژئوپلیتیکی جدید منطقه محسوب می‌شود که باید پویایی و ظرافت‌های بازیگری آن بیشتر مورد کاوش‌های علمی قرار گیرد. بر این اساس، این پژوهش با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی و با روش‌شناسی «رئالیسم نئوکلاسیک» و بهره‌گیری از آموزه‌های نظریات «متاژئوپلیتیکی» که تلفیقی از آموزه‌های

1. Douglas Lemke
2. Jack Kugler
3. Carolie Alsharabti
4. Brian Efirid

سازمان‌نگاری در علوم سیاسی و آموزه‌های دانش جغرافیای سیاسی محسوب می‌شود، می‌کوشد تا ضمن ارائه رویکردی تحلیلی از پدیده تروریسم نوظهور نسبت آن را با منافع ملی ایران سنجش کند؛ لازم به ذکر است این رویکرد از آن جهت است که بر مبنای آموزه‌های رئالیسم نئوکلاسیک قرار دارد بر نقش و جایگاه محاسبات رهبران و تصمیم‌سازان برای ایجاد قدرت منطقه‌ای و ضرورت رفع تهدیدات مستقیم و سخت دشمن تکیه می‌کند و از آن جهت که از آموزه‌های متاژئوپولیتیک بهره گرفته است بر اهمیت نفوذ معنوی و پاسداری از خطوط فکری و اندیشه‌ای تأکید دارد. این نوشتار همچنین در ادامه چگونگی محدودیت ناشی از تروریسم نوظهور را بر قدرت‌گیری هژمونیک ایران مورد توصیف و ارزیابی قرار می‌دهد.

چارچوب نظری

شاخص‌ها و راهبردهای قدرت‌های منطقه‌ای

قدرت‌های منطقه‌ای در واقع قدرتمندترین دولت‌ها در سطح منطقه یا نظام‌ها و زیرنظام‌های یک منطقه هستند. «مریام پریس»^۱ استاد موسسه مطالعات جهانی و منطقه‌ای «گیگا» در مقاله «ظهور هژمون منطقه‌ای» اشاره می‌کند که با پایان جنگ سرد این مفهوم مطرح شد اما به دلیل نوظهوربودن و فقدان کارهای تطبیقی برداشت‌های مختلفی از آن وجود دارد. وی در بررسی هژمون منطقه‌ای اشاره می‌کند که هژمون باید بتواند امنیت منطقه‌ای را تأمین کند، هنجارها و ارزش‌های خود را ترویج دهد و شناخت داخلی و خارجی از آن به‌عنوان قدرت منطقه‌ای وجود داشته باشد (Prys, 2007: 8). یکی از اولین تلاش‌ها برای توسعه مفهوم قدرت منطقه‌ای در نظام بین‌الملل تلاش‌های «اوسترود»^۲ بود که از عبارت قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای استفاده کرد و آن را کشوری از یک منطقه دانست که توان مقاومت در برابر هر نوع ائتلافی از قدرت‌های منطقه را دارد و دارای نفوذ بالایی در حل و فصل امور منطقه‌ای است (Osterud, 1992: 12).

چیس، هیل و کندی^۳ از قدرت‌های منطقه‌ای به‌عنوان دولت‌های کلیدی نام می‌برند. به نظر آن‌ها کشورهایی قدرت منطقه‌ای محسوب می‌شوند که سقوط آنان منجر به بی‌ثباتی در منطقه می‌شود و از دیگر سو پیشرفت و ثبات سیاسی و اقتصادی آن‌ها زمینه ثبات سیاسی را در منطقه فراهم می‌کند. از این قدرت‌ها انتظار می‌رود که نقشی صلح‌ساز را در منطقه بازی کنند و در محیط خود اقتدار

1. Miriam Prys

2. Robert Chase, Emily B. Hill, and Paul Kennedy

3. Maxi Schoeman

اخلاقی داشته باشند و هنجارها و قواعد پذیرفتنی منطقه را تقویت کنند (Chase/Hill/Kennedy, 1996: 35). «ماکس شومان»^۱ از دیگر نظریه‌پردازان این حوزه، پویایی داخلی، داعیه رهبری، توانمندی به عهده گرفتن نقش و پذیرش توسط کشورهای منطقه و فرامنطقه‌ای را پیش شرط داشتن جایگاه قدرت منطقه‌ای توصیف می‌کند (Schoeman, 2003: 353). «دیوید بالدوین»، استاد روابط بین‌الملل دانشگاه پرینستون نیز قدرت را مفهومی چندبعدی می‌داند که ابعاد آن اقتصادی و امنیتی است و قلمرو منطقه‌ای و بین‌المللی و ابزارهای مادی، سازمانی، گفتمانی از مصادیق آن محسوب می‌شوند (Baldvin, 2002: 178-179). همچنین هانتینگتون استدلال می‌کند که قدرت‌های منطقه‌ای محدود به یک منطقه از جهان هستند بدون اینکه قادر باشند منافع خود را مانند ایالات متحده در سرتاسر جهان گسترش دهند (Huntington, 1999: 36).

بر مبنای آنچه گفته شد، قدرت‌های منطقه‌ای به دلیل شاخص‌ها و برتری‌های که در بخش قبل ذکر شد این توانایی را دارند تا راهبردهای متفاوتی را در سیاست‌های منطقه‌ای اتخاذ کنند. در این رابطه «ساندرا دسترادی»^۲ استاد موسسه مطالعات آسیا در موسسه آلمانی مطالعات جهانی و منطقه‌ای، کشوری را که از منابع اصلی قدرت در مقایسه با همسایگان برخوردار است، قدرت منطقه‌ای می‌داند و در مقاله‌ای تحت عنوان «امپراتوری، هژمونی و رهبری: چارچوبی تحلیلی برای مطالعه قدرت‌های منطقه‌ای» تحلیلی جامع از راهبردهایی که قدرت‌های منطقه‌ای در محدوده خود در پیش می‌گیرند ارائه می‌دهد و معتقد است، نخستین مرحله ضروری در مطالعه راهبردهای منطقه‌ای؛ توضیح اصطلاحات «امپراتوری»، «هژمون» و «رهبری» است. از منظر وی درحالی که امپراتوری در جهان معاصر به دولتی اطلاق می‌شود که از نظر مادی قدرت برتر است و امکان به وجود آوردن امنیت برای خود از طریق زور را در یک محیط اقتدارگریز دارد (Destradi, 2008: 8)، اما هژمونی شکلی از قدرت است که ابزارهای مورد استفاده آن می‌تواند از اعمال فشار و ارائه مشوق‌های مادی تا تبلیغ معنوی هنجارها و ارزش‌های دولت هژمون باشد (Destradi, 2008: 10). با این وصف در رابطه با رهبری، استرادی معتقد است: تفاوتی بنیادین بین هژمون و رهبری وجود دارد که باید آن را در اهداف تعقیب شده این دو دنبال کرد. به بیان بهتر درحالی که دولت هژمون قصد دارد اهداف خودخواهانه خود را محقق کند و آن‌ها را به‌عنوان هدف مشترک با دولت‌های تابع نشان دهد، دولت رهبر، یک گروه از دولت‌ها را برای تحقق بخشیدن یا تسهیل شناسایی اهداف مشترکشان هدایت می‌کند (Destradi, 2008: 10).

بحث مهم دیگر در رابطه با قدرت منطقه‌ای، منابعی است که یک دولت برای ایجاد اقتدار منطقه‌ای به کار می‌برد. به عبارتی یکی از پیش‌شرط‌های قدرت منطقه‌ای، مالکیت بر منابع قدرتی است که آن را از سایر قدرت‌ها جدا می‌کند؛ منابع قدرت را می‌توان به دو دسته مادی و اندیشه‌ای تقسیم کرد. زمانی که صحبت از منابع مادی می‌شود، شاید در ابتدا توان نظامی در ذهن متبادر شود به طوری که مرشایمر معتقد است: «من قدرت را در اصطلاح نظامی تعریف می‌کنم، زیرا این گونه تأکید می‌شود که نیروی نظامی معیار اصلی سیاست بین‌الملل است» (Mearsheimer, 2001: 56)؛ اما واقعیت این است که توان نظامی خود تحت تأثیر منابع اساسی چون توان اقتصادی، قابلیت‌های علمی - فنی، شرایط جمعیتی و مشخصه جغرافیای قرار می‌گیرد.

با این همه نقش هنجارها و ایده‌ها در استقرار سیطره منطقه‌ای نیز همواره در مباحث قدرت منطقه‌ای مورد تأکید قرار دارد. «دریک نابرز»^۱ استاد دانشگاه «کیل»^۲ آلمان و محقق ارشد پژوهشگاه گیگا، معتقد است هژمون قدرت خود را در برابر سایر دولت‌های دیگر با نفوذ، شکل‌دهی یا تحمیل اعتقادات و فهم خود از جهان اعمال می‌کند. از نظر وی توزیع امکانات بالقوه مادی برای نفوذ در ایده‌های دیگر دولت‌ها در مورد جهان مهم است اما عوامل مادی به‌خودی خود اهمیت ذاتی ندارد. از این رو سلطه، سلطه معنوی است (Nabers, 2008: 8). همچنین نظریه قدرت نرم «جوزف نای» هم می‌تواند در زمره این مدل از قدرت جای بگیرد چراکه وی نیز با بیان این واقعیت که پس از جنگ سرد، قدرت سخت کمتر راهگشا بوده، معتقد است قدرت نرم مشتمل بر فرهنگ و ارزش‌های سیاسی، امروزه نقش مهم‌تری در سیاست خارجی ایفا می‌کند (پاراما و کاکس، ۱۳۹۰: ۵۲).

واکاوی قدرت منطقه‌ای ایران

نخستین گام در تحلیل قدرت ایران در منطقه، نیازمند فهم خوب منطقه خاورمیانه است. این منطقه به دلایلی از جمله انرژی، گذرگاه‌های آبی و استراتژیک، وجود رژیم اسرائیل، بازار مصرف منطقه و... از اهمیت زیادی در معادلات جهانی برخوردار است. در تعریف خاورمیانه، این منطقه به‌عنوان پدیده‌ای ژئوپولیتیکی در غرب آسیا نماینده گونه‌ای ویژه از کنش‌ها و واکنش‌ها، عدم تعانس‌های فرهنگی و مذهبی با مرزهای جغرافیایی مورد اختلاف و رژیم‌های سیاسی متفاوت است (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۱۹۷) و موقعیت منحصر به فرد جغرافیایی این منطقه به‌عنوان پلی

1. Drik Naberrs
2. Kiel University

بین سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا در کنار وجود ۶۰ درصد ذخایر شناخته‌شده نفت و ۳۵ درصد منابع گازی جهان در خاورمیانه نیز از دیگر عواملی است که منجر به افزایش اهمیت این منطقه شده است. در همین حال، ایران به‌عنوان هفدهمین کشور وسیع و همچنین هفدهمین کشور پرجمعیت جهان است و نیز بیشترین تعداد جمعیت و دومین وسعت را در خاورمیانه دارد و با قرار گرفتن در جنوب غربی آسیا، دارای موقعیت ممتاز ژئواستراتژیک برای تأمین انرژی دیگر کشورها است و به دلیل برخورداری از پتانسیل‌هایی از قبیل موقعیت ممتاز ژئوپلیتیک، منابع فراوان گاز و نزدیکی جغرافیایی به دریاها، آزاد و تنگه استراتژیک هرمز، دارای یک جایگاه انحصاری در تأمین نفت و گاز کشورهای آسیایی در مقایسه با دیگر کشورهای رقیب یعنی ترکمنستان، قطر و روسیه به شمار می‌رود (شیخ عطار، ۱۳۸۵: ۱۲).

در پاسخ به این پرسش که چه عواملی هژمون منطقه‌ای ایران را می‌سازد؟ این مفروض اساسی وجود دارد که هژمون منطقه‌ای بودن آسان نیست و این موقعیت به‌موجب پیوندهای که با سیاست جهانی و منطقه‌ای برقرار می‌کند، می‌تواند در موقعیتی بی‌ثبات قرار گیرد و هم از درون منطقه و هم از بیرون مورد چالش قرار گیرد (Prys, 2007: 2)؛ بنابراین در بین بسیاری از معیارهای که برای قدرت منطقه‌ای بودن یک کشور بیان شد، به نظر می‌رسد سه معیار که از منظر «ادراک»^۱ سیاسی نیز می‌تواند مفیدترین و کامل‌ترین معیارها برای سنجش قدرت ایران به‌عنوان هژمون منطقه‌ای باشد عبارت است از:

نخست- اذعان داخلی یا «خودانگاری»؛

دوم- سپس تصدیق خارجی یا «دگر پنداری»؛^۲

سوم- توان «کنشگری» در منطقه که بر اساس این سه معیار می‌توان مشخص کرد که آیا ایران

می‌تواند هژمون منطقه‌ای باشد یا خیر؟

خودانگاری از قدرت منطقه‌ای ایران

پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ این احساس را در بین بسیاری از ایرانیان ایجاد کرد که به منظور جبران ناکامی‌های تاریخ ایران، باید آرمان‌های گذشته با احساس و شدت بیشتری بیان شوند. از این منظر هر چند به نظر می‌رسد انقلاب ایران بر پایه‌های تشیع بنیان گذاشته شده است اما شواهد بیانگر این نکته است که جمهوری اسلامی بدون آنکه فقط مسئله تشیع را در

1. Perception
2. Others thoughts

نظر داشته باشد به بسیاری از حرکت‌های انقلابی در جهان کمک کرده و یا دست کم خود را با آنان همراه می‌پندارد (روآ، ۱۳۷۸: ۱۹۵). به تعبیر بهتر می‌توان گفت در واقع، رهبران انقلاب ایران از ابتدا تقریباً با همه جنبش‌هایی که خواهان تغییر نظم موجود جهان هستند اشتراک نظر داشته و احساس یگانگی می‌کردند به گونه‌ای که گاهی به نظر می‌رسید اسلام در مقابل الزام‌های اقدامات ضد امپریالیستی و ضد وضع موجود در درجه دوم اهمیت قرار دارد (فولر، ۱۳۸۷: ۲۸۳). نکته جالب توجه درباره این شیوه نگرش به جهان این است هنگامی که ماده ۱۵۴ قانون اساسی ایران پس از انقلاب مبنی بر اینکه «جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد و بنابراین در عین خودداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه جهان حمایت می‌کند.» از سوی «مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» بررسی می‌شد، کوچکترین بحثی درباره آن نشد و همه نمایندگان حاضر به اتفاق آرا به این ماده رای مثبت دادند به گونه‌ای که نایب رئیس مجلس وقت، گفت: «این اتفاق آرا دلیل و شاهد بر اصالت و جهانی بودن انقلاب ماست و نیز این که، انقلاب آن طور هم که برخی می‌گویند قرار نیست داخل مرزها محصور بماند»^۱.

همچنین نظریه «ام القری» که در اوایل انقلاب به‌عنوان یکی از مبانی مهم نظری سیاست خارجی جمهوری اسلامی برشمرده شد، از دیگر شواهدی است که اندیشه قدرت منطقه‌ای و حتی فرامنطقه‌ای بودن را در اذهان رهبران ایران از بدو انقلاب اثبات می‌کند. افزون بر این موارد دیگری مانند بحث‌های سالانه درباره اولویت‌های سیاسی استراتژیک در هیئت وزیران، طرح‌های استراتژیک وزارت امور خارجه، سخنان روسای جمهوری ایران خطاب به سران کشورها در مجامع عمومی سازمان ملل متحد و در اجتماعات مردمی داخل کشور از دیگر منابع فهم سیاست خارجی ایران هستند که بیانگر اراده لازم در جمهوری اسلامی برای شناخت خود می‌تواند به‌عنوان هژمون تلقی شود. یکی از اسناد مهم دیگری که باهدف رسیدن به قدرت منطقه‌ای در آبان ۱۳۸۲ به تصویب رسید، سند چشم‌انداز بیست ساله است که طی آن در افق ۱۴۰۴؛ «با اتکا به قدرت لایزال الهی و عزم ملی و کوشش و برنامه‌ریزی، ایران کشوری است توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناورانه در منطقه با هویت اسلامی و انقلابی و الهام‌بخش در روابط بین‌الملل» خواهد بود.

۱. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۷ آبان ۱۳۵۸.

آنچه به‌عنوان برآیند این سند مدنظر قرار گرفته است، در جوهره مفهومی به‌نام «تمدن‌سازی» قرار می‌گیرد و بر مبنای روندی که برای این سند پیش‌بینی شده است، ایران در نقطه آغاز دوران جدیدی از تمدن‌سازی قرار گرفته که این ویژگی ایران را در سه وجه متمایز می‌سازد به نحوی که در جهان اسلام الهام‌بخش، در سطح منطقه پیشرو و در گستره بین‌الملل اثربخش می‌باشد (سجادپور، ۱۳۸۹: ۵۵). با این وجود، به‌رغم ترکیبی از اصول فراگیر و ظاهراً توانایی اساسی برای به‌کارگیری آن، می‌تواند این فرض رایج بین‌نخبگان سیاسی ایران وجود داشته باشد که هژمون منطقه‌ای همیشه نقش منفی را داشته و در عمل باید کمتر از آن سخن گفت. اگرچه همان‌طور که مریام پریس اشاره می‌کند، این می‌تواند یک استراتژی برای قدرت‌های منطقه‌ای در جهت دوری از تبعات منفی دیده‌شدن به‌عنوان دولت سلطه‌گر نیز ارزیابی شود (Prys, 2007: 5). اما از شواهد مذکور می‌توان خودشناسی هژمونیک را در سیاست خارجی ایران و نیز انتظار برای دیده شدن را به‌عنوان قدرت منطقه‌ای، در این روند استنتاج کرد.

تصورات دیگری از قدرت منطقه‌ای ایران

اگرچه شناخت از خود، پیش‌شرطی برای هژمونی است؛ اما هژمونی بدون پذیرش دیگران معنا ندارد. هژمون تابعانی دارد و دولت‌های درجه دوم باید به صورت داوطلبانه از هژمون پیروی و تقلید کنند. از این رو، شناخت و اعتبار جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان دولتی کلیدی می‌توان در اظهارات اندیشمندان، رجال سیاسی و سازمان‌های بین‌المللی و مؤسسات ذی‌ربط پیگیری کرد. ساموئل هانتینگتون یکی از نظریه‌پردازان مشهوری است که ایران را به‌عنوان قدرت منطقه‌ای تلقی می‌کند. وی یک نوع سلسله‌مراتب قدرت چندسطحی را برمی‌شمرد که در رأس آن ایالات متحده به‌عنوان تنها ابرقدرت قرار دارد. در سطح دوم قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای مانند فرانسه و آلمان در اروپا، روسیه در اوراسیا، چین و به‌طور بالقوه ژاپن در آسیای شرقی، هند در جنوب آسیا، ایران در جنوب غرب آسیا، آفریقای جنوبی در آفریقا و در سطح سوم قدرت‌های منطقه‌ای ثانویه قرار دارند که عربستان سعودی جزء دسته سوم جای می‌گیرد (Huntington, 1999: 36). همچنین باری روبین نویسنده یهودی - اسرائیلی و مدیر مرکز تحقیقات جهانی در امور بین‌الملل در پژوهشی تحت عنوان «ایران: ظهور یک قدرت منطقه‌ای» اذعان دارد که ظهور ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای یکی از مهم‌ترین تحولات قرن بیست و یکم در خاورمیانه است. وی معتقد است این خیزش صرفاً به علت حکومت اسلامی یا بحث هسته‌ای نیست، بلکه به عوامل دیگری

مانند ژئوپلیتیک بازمی‌گردد. وی افزون بر رهبری ایران به مولفه‌های عینی قدرت ایران از قبیل جمعیت، فرهنگ، نژاد و مذهب در ایران تأکید دارد (Rubin, 2006: 1). همچنین جیمز بیل در مقاله خود تحت عنوان «سیاست استیلاجویی: ایالات متحده و ایران» معتقد است؛ ایران با توجه به جمعیت زیاد، موقعیت سوق‌الجیشی، منابع عظیم هیدروکربنی، تعصب ایدئولوژیکی و استقلال؛ مانند چین یک هژمون منطقه‌ای است و به همین دلیل مورد توجه ایالات متحده امریکا قرار گرفته است (بیل، ۱۳۸۱: ۵۲).

در همین حال، باراک اوباما رئیس‌جمهور ایالات متحده نیز طی مصاحبه‌ای با *توماس فریدمن* خبرنگار نیویورک‌تایمز صراحتاً اعلام می‌کند که ایران یک قدرت منطقه‌ای خواهد بود و بهتر است چنین باشد (Friedman, 2015: 1). افزون بر این‌ها *جک استراو* وزیر امور خارجه پیشین انگلیس هم تأکید دارد مقامات سیاسی انگلیس بایستی ایران را به‌عنوان یک «قدرت کلیدی در منطقه» خاورمیانه به رسمیت شناسند.^۱ به نقل از *هافینگتون پست*، هنری کیسینجر در مصاحبه‌ای با رادیو ملی امریکا، ایران را قدرت بزرگ خاورمیانه و به لحاظ راهبردی بسیار قوی توصیف می‌کند. این سیاستمدار کهنه‌کار امریکایی با اشاره به جایگاه تاریخی ایران و نفوذ این کشور در خاورمیانه، ایران را مستعدترین کشور منطقه برای ایجاد هژمونی و تشکیل یک امپراتوری قوی در خاورمیانه دانست (Horowitz, 2014: 1). *مارک پالمر* چهره با نفوذ دیگری در سیاست خارجی امریکا در اظهارنظری مشابهی مانند کیسینجر ایران را به لحاظ وسعت سرزمینی، کمیت جمعیت، کیفیت نیروی انسانی، امکانات نظامی و منابع طبیعی سرشار و موقعیت جغرافیای ممتاز در منطقه خاورمیانه و هارتلند ایران را به قدرتی کم‌بدیل تشبیه کرد.^۲

اما توجه سازمان‌ها و مؤسسات بین‌المللی هم به قدرت منطقه ایران حائز اهمیت است. چندی پیش شورای ملی اطلاعات امریکا گزارشی را با عنوان «روندهای جهانی ۲۰۲۵: دنیای تغییر یافته» منتشر کرد. در این گزارش ۱۲۰ صفحه‌ای که حاصل تحقیقات یک‌ساله کارشناسان امریکایی می‌باشد، آمده است که در خلال دو دهه آینده ایران به‌صفت عمده قدرت‌های جهانی می‌پیوندد (National Intelligence Council, 2008: 22).

فلتمن دبیر کل سیاسی سازمان ملل متحد در دیدارش با مقامات ایرانی در تهران ضمن به اشتراک گذاشتن مسائل و بحران‌های مهم خاورمیانه صراحتاً بیان می‌کند؛ ایران با توجه به رهبری و نفوذ خود در منطقه نقش مهمی در حل بحران‌های اخیر می‌تواند ایفا نماید (UN Iran:2013).

1. IRNA: 16/10/2014

۲. مرکز اسناد انقلاب اسلامی: ۱۳۸۸.

پایگاه امریکای نشنال اینترست در گزارشی با عنوان «حرکت توقف‌ناپذیر ایران به سوی سلطه» به تحلیل خاورمیانه می‌پردازد و می‌نویسد: امروز قدرت یافتن ایران در منطقه را کمتر می‌توان به یک موضوع سیاسی برای گفتگو دانست. بلکه باید به‌عنوان حقیقتی آن را به رسمیت شناخت و به آن نگاه کرد. ایران در مقایسه با همسایگان خود گام‌های قابل توجهی در فناوری فضایی برداشته و در قدرت سایبری در حد و اندازه چین و روسیه ظاهر شده است و به دستاوردهای قابل توجهی در تولید ساخت سخت‌افزارهای نظامی دست یافته است (Nuruzzman, 2016: 1).

اما باید این نکته را مورد مذاقه قرار داد که همپوشانی منطقه‌ای و جهانی می‌تواند مقاومت کشورهای درجه دو یا آنچه که هانتینگتون قدرت ثانویه برمی‌شمارد را در برابر رهبری ایران برانگیزد. چراکه در منطقه خاورمیانه یک کشور سرکش مانند عربستان سعودی منافعش با منافع عمومی منطقه‌ای که معمولاً از سوی هژمون منطقه فراهم می‌شود، ناسازگار است. از این رو این کشور می‌تواند از طریق حمایت‌های خارجی به‌مثابه برهم‌زننده مؤثر قدرت منطقه‌ای عمل کند.

توان کنشگری و نفوذ قدرت منطقه‌ای ایران

ضریب نفوذ، در ادبیات روابط بین‌الملل یکی از مؤلفه‌های اثرگذاری دولت‌ها قلمداد می‌شود. در قالب نفوذ، قدرت منطقه‌ای می‌کوشد سایر دولت‌ها را به ادامه عمل یا سیاستی وادار نماید که در راستای منافع اوست. «استفان شیریم»^۱ رئیس دپارتمان روابط بین‌الملل دانشگاه بوخوم از جمله نظریه‌پردازانی است که در رابطه با قدرت منطقه‌ای، به مسئله نفوذ پرداخته و معتقد است که در کنار منابع قدرت، پذیرش منطقه‌ای اعمال قدرت و نفوذ واقعی از سوی قدرت منطقه‌ای، موضوعی است که باید مورد قضاوت قرار گیرد (Schrim, 2006: 2). در رابطه با نفوذ ایران در سطح منطقه «ولی نصر» محقق ارشد شورای روابط خارجی امریکا در مصاحبه‌ای با اتاق فکر دانشگاه فلچر^۲ با تأکید بر اینکه ایران قدرت اصلی در منطقه خاورمیانه است، اذعان می‌کند که ایران در این منطقه از افغانستان تا آسیای میانه، خلیج فارس و عراق درگیر است و اثبات کرده که می‌تواند حتی در مناطق دورتری همانند لبنان و فلسطین که از دیرباز حیات خلوت حکومت‌های عرب بوده‌اند، خیلی بیشتر صاحب نفوذ و مهم باشد (Nasr, 2007: 2). روزنامه الشرق الاوسط، چاپ لندن هم در یادداشتی به قلم طارق حمید، دبیر تحریریه این روزنامه به این موضوع پرداخته و می‌نویسد؛ احزاب دینی شیعی در عراق در رأس قدرت هستند و حکومت این کشور را تشکیل می‌دهند و نفوذ ایران در این کشور، چه از

1. Stephan A. Schirm
2. Fletcher

لحاظ سیاسی و چه از لحاظ نظامی، بسیار بالاست. شبه‌نظامیان مطرح در عراق، همگی پشتیبان ایران هستند و دیگر برای همه روشن است که تداوم حرکت سیاسی و ثبات عراق به مواضع ایران بستگی دارد. در لبنان، حزب‌الله در رأس امور است. قدرت این حزب چنان بالاست که می‌توان آن را مهم‌ترین جریان نظامی و سیاسی این کشور دانست. در حال حاضر، دولت در اختیار این جریان است و توانسته است از پس رقبای خود برآید. در یمن، الحوثی‌ها به کمک ایران، بازسازی و سازمان‌دهی شده‌اند. در بحرین، جنبش الوفاق به ایران بسیار تمایل دارد. همچنین در کویت و عربستان نیز گروه‌های بسیاری هستند که ایران را ملجأ و منبع قدرت و فکر خود می‌دانند. این‌ها نمونه‌های عیان و قابل مشاهده هستند و از این دست نمونه‌ها در منطقه بسیار وجود دارد (دیپلماسی ایرانی: ۱۳۹۰). مجله «فارین پالیسی» هم درباره نفوذ ایران در یمن در مطلبی تحت عنوان «حوزه نفوذ ایران به یمن رسید» به قلم یکی از محققان ارشد مرکز ویلسون می‌نویسد: «جنبش انصارالله تلاش می‌کند تا الگویی مشابه حزب‌الله لبنان را در یمن پیاده کند... . رخدادهای یمن تأثیراتی فراتر از مرزهای این کشور دارد. باب‌المنذب یکی از تنگه‌های کلیدی است که از طریق خلیج عدن، دریای سرخ را به اقیانوس هند متصل می‌کند. این تنگه اصلی‌ترین مسیر انتقال نفت در جهان و رگ حیاتی کشتی‌رانی در کانال سوئز است. اگر حوثی‌ها بر باب‌المنذب و بندر الحدیده که آن‌هم یکی از مسیرهای دریایی کلیدی است، تسلط یابند، می‌توانند تردد دریایی از کانال سوئز و خلیج فارس را کنترل کنند. این مسئله چشم‌اندازی هشداردهنده برای کسانی است که از افزایش نفوذ ایران در منطقه نگران هستند (1: Mudallali, 2014).

علاوه بر این‌ها، امروز نفوذ ایران تنها محدود به منطقه خاورمیانه نیست بلکه دامنه آن به سایر نقاط جهان کشیده شده است. اگرچه در مورد اینکه ایران چه نوع راهبردی را در جهت نفوذ منطقه‌ای خود پیش می‌گیرد، بایستی تأکید کرد که بنیاد اصلی نفوذ ایران بیشتر در منابع قدرت نرم ریشه دارد و نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه، نفوذی گفتمانی و از جنسی متفاوت با سلطه‌طلبی غربی است (میلسن، ۲۸:۱۳۸۸). از این‌رو حضور و نفوذ جمهوری اسلامی در کشورهای منطقه غرب آسیا را می‌توان دارای سه وجه مکمل دانست که وجه نخست آن فرهنگ معناگرا با تأکید بر آموزه‌های اسلامی است، وجه دوم آن شامل مردم‌سالاری دینی و وجه سوم نیز شامل ظلم‌ستیزی، عدالت‌خواهی و استکبارستیزی در کنار به رسمیت نشناختن رژیم صهیونیستی است. گفتمانی که بیشترین طرفدار را در میان توده‌های محروم منطقه غرب آسیا دارد و جهانشمولی اسلام و ماهیت انقلاب اسلامی ایران آن را در چارچوب یک سیاست خارجی تهاجمی تعریف می‌کند. این ویژگی‌های سه‌گانه مانند مثلی

است که نفوذ جمهوری اسلامی ایران را در کشورهای منطقه و به‌طور کلی در منطقه غرب آسیا تقویت می‌کند و از همین روست که می‌توان مدعی شد نفوذ ایران بانفوذ غرب در منطقه متفاوت است. به‌بیان دیگر، درحالی که غرب به‌واسطه حضور نظامی در منطقه، دارای نفوذ است و پایگاه‌های آمریکا در کشورهای منطقه، زمینه‌ساز نفوذ در دولت‌های آن‌ها شده است، اما ایران با دیپلماسی عمومی توانسته است منویات خود را در منطقه پیگیری کند. به همین دلیل، اندیشکده «امریکن اینتر پرایز» در گزارشی تفصیلی، به نفوذ ایران در عراق، سوریه، لبنان، مصر، فلسطین و افغانستان اشاره کرده و می‌نویسد: «ایران با اتکا به قدرت نرم خود، در کنار قدرت نظامی و اقتصادی، توانسته از سال ۲۰۰۸ به این سو، دامنه نفوذ خود در منطقه غرب آسیا را به‌سرعت گسترش دهد (American Enterprise Institute, 2012). بر مبنای آنچه در مورد مختصات قدرت هژمونیک ایران گفته شد این پژوهش در ادامه می‌کوشد تا تأثیر و مخاطرات ناشی از حضور گروه‌های تروریستی نوظهور را در منطقه بر هژمونی ایران ارزیابی کند.

تهدیدات تروریسم در منطقه برای جمهوری اسلامی ایران

گروه تروریستی داعش که برآمده از گفتمان نوسلفی‌گرایی است، افزون بر تهدیدات منطقه‌ای و بین‌المللی، به‌طور خاص تهدیدی برای هژمونی جمهوری اسلامی ایران به‌شمار می‌رود. در ادامه؛ ابعاد و ماهیت این تهدیدات را در سه بخش یعنی تهدیدات مستقیم، تهدیدات متاثرنوپلیتیکی و تهدیداتی که رقبای منطقه‌ای ایران با بهره‌گیری از این پدیده به وجود می‌آورند مورد بررسی قرار می‌گیرد.

تهدیدات نظامی و امنیتی مستقیم علیه ایران

در دنیای مدرن امروز، تحولات سایر کشورها حتی در فواصل دور، تأثیرات قابل توجهی را در سایر کشورهای جهان باقی می‌گذارد. از این رو، تحولات عراق و سوریه و به‌خصوص حضور داعش در عراق، از دو جهت امنیت ملی ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد: نخست حضور نظامی داعش و دوم، حضور نیروهای غربی در عراق به بهانه مبارزه با گروه‌های تروریستی. داعش به‌عنوان یکی از ثروتمندترین سازمان‌های تروریستی قادر است به تسلیحات متعارف و غیرمتعارف دست پیدا کند که در این صورت از آن برای نابودسازی دشمن شیعه خود استفاده می‌کند. افزون بر این، ظهور گروه‌های تروریستی، زمینه را برای افزایش شمار پایگاه‌های نظامی قدرت‌های فرامنطقه‌ای فراهم

می‌کند که به‌طور طبیعی این امر هزینه‌های امنیتی ایران را در بلندمدت بالا می‌برد (نجات، ۱۳۹۴: ۲۱۲). تهدیداتی امنیتی داعش تنها محدود به مناطق غربی نیست، بلکه این گروه توانسته بانفوذ خود در نواحی شرقی مانند افغانستان و پاکستان و تشکیل ایلات تابعه؛ مرزهای شرقی را هم تهدید کند و این در حالی است که وجود ملیت‌های مختلف ساکن در ایران یکی از آماج‌های بالقوه هر کشوری است که خواستار بی‌ثبات کردن ایران است (فولر، ۱۳۸۷: ۱۹۶). از طرف دیگر وجود گروه‌های سنی‌مذهب و جدایی‌طلب در نواحی شرقی و غربی که با مشکلات داخلی مانند عدم تخصیص امکانات، رشد اقتصادی پایین و فقر و بیکاری دست‌وپنجه نرم می‌کنند، می‌تواند ایجاد نارضایتی و زمینه را برای داعش در کشور فراهم کند. جذب نیرو، ایجاد پایگاه برای آموزش تروریست‌ها در کشورهای منطقه و اعزام نیرو و انجام عملیات محدود در داخل کشور نیز از دیگر تهدیدات امنیتی است که توسط داعش شکل گرفته است به‌نحوی که وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران طی سال‌های اخیر در چندین نوبت از خنثی‌سازی عملیات انتحاری گروه‌های وابسته به داعش و تکفیری‌ها در مناسبت‌های مختلف و در شهرهای مهم ایران خبر داده است. در همین حال حملات داعش و دیگر گروه‌های تکفیری به اتباع ایرانی خارج از کشور را نیز می‌توان از دیگر تهدیدهای این گروه تروریستی ارزیابی کرد. این در شرایطی است که تخریب قبور ائمه در عراق توسط تکفیری‌ها یکی دیگر از دغدغه‌های جمهوری اسلامی ایران است و اماکن متبرکه شیعیان در عراق و سوریه همواره مورد هجوم تروریست‌های تکفیری قرار گرفته است. در این راستا گروه داعش در صفحه تویتر خود خطاب به شیعیان می‌نویسد: «رافضی‌ها بدانند که هدف ما تخریب نمادهای شرک‌آلود در نجف، کربلا و سامرا است. بدانید که پس از تخریب این نمادها به ایران خواهیم آمد و مشهد را با خاک یکسان خواهیم کرد» (انتخاب، ۱۳۹۳/۰۳/۲۰).

یکی دیگر از تهدیداتی که از این گروه تروریستی مشتق می‌شود و نارضایتی زیادی را در داخل ایجاد کرده است، تهدیدات زیست‌محیطی از قبیل ریزگردها است. در بررسی کانون اصلی ایجاد ریزگردها که در گزارش پژوهشگران ایرانی با همکاری برنامه محیط زیست سازمان ملل منتشر شده، یکی از عمده کانون‌های پدیدآورنده ریزگردهای ایران در شمال غربی عراق و شرق سوریه قرار گرفته که تحت تصرف و نفوذ داعش است (نقیبی، ۱۳۹۴: ۱).

تروریسم و تهدیدات متاژئوپولیتیکی ایران

با سقوط طالبان و صدام توسط آمریکا و ایجاد احساس سرخوردگی و تضعیف ناسیونالیسم

عربی در منطقه، موقعیت ژئوپولیتیک و متاژئوپولیتیک ایران بهبود قابل ملاحظه‌ای یافت و ایران در صدد برآمد تا از وضع موجود بهترین استفاده را ببرد و پس از تثبیت موقعیت خود در دولت‌های جدید عراق و افغانستان، محور مقاومت را برای حضور معنوی و متاژئوپولیتیک در سوریه و لبنان و نیز عراق جدید تقویت کند. همچنین اندیشکده فرانسوی «روابط بین‌الملل» در مقاله‌ای به قلم «کلمنت ترم»، در رابطه با ایدئولوژی جمهوری اسلامی و تقابل ایران و رژیم صهیونیستی می‌نویسد؛ از آنجایی که ایران آغاز تحولات عربی در سال ۲۰۱۱ را ادامه انقلاب اسلامی می‌دانست، تلاش کرد با برجسته کردن نقش اسلام از فرصت پیش آمده برای تغییر چهره خاورمیانه و روی کار آمدن نیروهای نزدیک به خود استفاده کند؛ اما با سرایت اعتراضات به سوریه و دخالت نیروهای خارجی و دست برتريافتن نیروهای تکفیری در بخش‌هایی از منطقه، سیر تحولات به شکلی شد که ایران دیگر نمی‌توانست همچون گذشته نفوذ مستقیم معنوی و متاژئوپولیتیک خود را تداوم بخشد و این رویداد در عمل به عنوان جلوگیری از نفوذ معنوی ایران و محور مقاومت قابل تعریف بود (خبرگزاری فارس: ۱۳۹۱).

قرار گرفتن سوریه در مرکز خاورمیانه، نقطه اتصال سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا، هم‌جواری با دریای مدیترانه، همسایگی با لبنان، عراق و ترکیه و رژیم صهیونیستی از ویژگی‌های است که اهمیت زیادی به این کشور داده می‌دهد. چند سالی است گروه‌های تکفیری و در رأس آن داعش در حال نبرد در این کشور هستند که تلاش آن‌ها برای ساقط کردن دولت اسد می‌تواند عواقب زیادی برای ایران داشته باشد. بویژه آنکه سوریه همواره یکی از دولت‌هایی می‌باشد که از مواضع حماس و حزب الله حمایت می‌کند؛ اما دلیل مهم‌تری که در کنار محور مقاومت باید مورد تأکید قرار بگیرد، نفوذ ایران در این سرزمین است. با پیروزی انقلاب اسلامی دولت علوی سوریه که چندان قرابت ایدئولوژیک با ایران نداشت انقلاب ایران و دولت جدید را به رسمیت شناخت و نیازهای متقابل و قرار گرفتن در جبهه ضداسرائیلی به روابط دو کشور عمق زیادی بخشید. در جنگ ایران و عراق سوریه آشکارا از ایران حمایت کرد و مانع تبدیل شدن جنگ به نزاع ایرانی - عربی شد (محمدی، ۲۰۷: ۱۳۹۰). پیمان‌های متعدد اقتصادی، نظامی و روابط اقتصادی باعث شد استراتژی عمیقی بین دو کشور شکل بگیرد و تا جایی برجسته شود که رهبر ایران در دیدار خود با بشار اسد، سوریه را نزدیک‌ترین کشور و به عنوان «عمق استراتژیک ایران» یاد کند.^۱

از سوی دیگر اظهارات «تام دانیلون» مشاور امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۱۱ مبنی بر اینکه

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری، ۱۳۷۹/۱۱/۶.

پایان دولت اسد موجب بزرگ‌ترین عقب‌نشینی ایران در منطقه و به هم خوردن توازن قوای راهبردی و تغییر آن علیه ایران خواهد شد (Johenstone, 2012: 1)، نشان می‌دهد که اهمیت حضور ایران در سوریه جدی است و این کشور قربانی سیاست‌های ضد ایرانی کشورهای متخاصم منطقه و فرامنطقه‌ای شده است. همچنین با تضعیف موقعیت اقتصادی و نظامی سوریه، کارآمدی آن در محور مقاومت در آینده کاهش یافته و افزون بر این‌ها بحران سوریه روابط ایران با گروه‌های مبارز در فلسطین را نیز تحت شعاع قرار می‌دهد.

این در حالی است که برخی از مناطق مرزی میان سوریه و لبنان برای گروه‌های تروریستی حائز اهمیت است و با وجود اختلاف میان داعش و النصره این دو برای تصرف برخی از مناطق حاضر به اتحاد تاکتیکی هستند. بدین ترتیب به نظر می‌رسد بر مبنای آموزه‌های متاژئوپولتیکی که بر اهمیت نفوذ معنوی و پاسداری از خطوط فکری و اندیشه‌ای تأکید دارد حضور تروریسم تکفیری در عراق و سوریه که ایرانیان را مجوس و رافضی توصیف می‌کنند تهدیدی متاژئوپولتیکی را فراروی ایران قرار داده است و در صورت عدم مدیریت این تهدید می‌تواند به بخش‌های مختلف خاک ایران تسری یابد.

در این میان، اشتراکات تاریخی و مذهبی، وجود عتبات عالیات، جمعیت قابل توجه شیعیان در عراق و سوریه و از بین رفتن رسمی ایدئولوژی حزب بعث عراق که در کنار گرایش‌های قومی ضد ایرانی امکان بسط نفوذ معنوی ایران در منطقه را از میان برده بود از سرمایه کم‌نظیر متاژئوپولتیکی ایران در منطقه حکایت می‌کند که برای محافظت از آن باید تمهیدات ویژه‌ای اندیشیده شود. ایران به‌خوبی می‌داند که با استفاده از تقویت شیعیان عراق می‌تواند قدرت نرم خود را در عراق افزایش دهد. افزون بر این، حضور گروه‌های تکفیری در عراق و ایجاد ناامنی ناشی از آن موجب عدم تثبیت حاکمیت مرکزی عراق و عدم ایجاد امکان بسط همگرایی طرفین و در نتیجه کاهش مداوم حجم مبادلات تجاری میان دو کشور ایران و عراق می‌شود که این مهم نیز تهدیدی متاژئوپولتیکی محسوب می‌شود. از سوی دیگر سلفی‌ها همواره سعی می‌کنند با تقلیل اسلام‌محوری از دامنه نفوذ انقلاب اسلامی و شیعه‌محوری در منطقه بکاهند و توجهات مذهبی افکار عمومی اهل سنت را علیه شیعیان تحریک کنند. آن‌ها همچنین سعی کرده‌اند بین فرهنگ ایرانی و فرهنگ عربی نوعی تقابل ایجاد کنند تا ذهنیت منفی نسبت به ایران شکل بگیرد. از نظر آن‌ها نه تنها دولت ایران یک دولت مجوس و رافضی است بلکه قومیت گرا و ملی‌گرا نیز هست (Dabiq, 2015: 52).

القاعده نیز به‌عنوان یکی از منابع تفکرات داعش دارای رویکردی ضد ایرانی است. ایمن

الظواهری نیز با وجود مخالفت اولیه و کشتن شیعیان توسط زرقاوی، ایرانیان را منحرف از قرآن و سنت نبوی می‌دانست که در عراق دخالت کرده و با اشغالگران همکاری می‌کند (حاجی یوسفی و عارف نژاد، ۱۳۹۳: ۱۰۲). افزون بر این تفکرات ضدایرانی و ضدشیعی که در حزب بعث عراق کاملاً نهادینه شده بود امروز به گونه‌ای دیگر در تفکرات تروریست‌های منطقه بازتولید شده است و گروه‌های مذکور که تا دیروز صدام را سیف الاسلام و سردار قادسیه می‌نامیدند اکنون نه فقط به‌عنوان مانعی مهم برای سرایت انقلاب اسلامی و نفوذ شیعیان در منطقه به حساب می‌آیند بلکه می‌کوشند با تاسی به آخرین جمله صدام به هنگام اعدام که مدعی بود «ایرانیان من را اعدام کردند و از آنان غافل نباشید...»^۱ به آخرین وصیت صدام جامه عمل پوشانند. علاوه بر موارد فوق، پایبندی ایرانیان به نوعی دموکراسی دینی و خردگرایی در مقابل پایبندی داعش به نظام خلافت و خردستیزی و عدم روحیه تسامح و تساهل همراه با خشونت ایران و تروریست‌ها را در دو جبهه فکری و ذهنی به‌طور کامل متمایز از هم قرار داده است. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که جریان تکفیری امروزه مهم‌ترین چالش متاژئوپولیتیکی ایران در منطقه محسوب می‌شود که ابعاد و پیامدهای مختلفی برای سیاست خارجی ایران دارد و به‌خوبی می‌توان نتیجه گرفت؛ داعش که حجم انبوهی از تفکرات ضد شیعی و ضد ایرانی را به ارث برده است، انگیزه قوی برای تهدید متاژئوپولیتیکی ایران دارد.

سیاست دنباله‌روی رقبای منطقه‌ای ایران از گروه‌های تروریست تکفیری

در کنار انبوه تهدیدهایی که به‌صورت مستقیم از سوی گروه‌های تکفیری در منطقه منافع ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد همپوشانی منطقه‌ای^۲ می‌تواند مقاومت قدرت‌های رقیب یا درجه دو را در مقابل قدرت‌های برتر برانگیزد. از این رو رقبای منطقه‌ای ایران از جمله ترکیه و عربستان سعی دارند با حمایت‌های خود از گروه‌های تکفیری یا آنچه را که «استفان والت»^۳، سیاست «دنباله‌روی»^۴ می‌نامد (Walt, 1987: 27)، نفوذ ایران را در منطقه کاهش دهند.

در این میان، کشور عربستان سعودی که دسترسی به خلیج فارس و دریای سرخ، داشتن یک‌چهارم ذخایر نفتی جهان، قرار گرفتن کعبه به‌عنوان قبله‌گاه مسلمین جهان و بهره‌گیری از منافع فرهنگی و مادی آن، موقعیت ژئوپلیتیکی خاصی دارد، مهم‌ترین رقیب منطقه‌ای ایران

1. Guardian:2006.
2. Overlapping Regional
3. Stephen Walt
4. Bandwagoning

محسوب می‌شود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، عربستان در بیشتر مواقع رویکردی خصمانه نسبت به ایران داشته است. با حمله آمریکا به افغانستان و عراق؛ سقوط طالبان و صدام، یعنی دو دشمن ایدئولوژیک ایران، شکست سختی برای عربستان تلقی که با خروج آمریکا از خاک عراق این شکست تکمیل و علنی شد، از این رو با آغاز بحران در سوریه و روند قدرت‌گیری نیروی‌های تروریستی در عراق بستری فراهم شد تا عربستان با حمایت گروه‌های تروریستی مهم‌ترین هدف خود یعنی جلوگیری از نفوذ ایران در سطح منطقه را پیگیری کند. چراکه آن‌ها معتقدند تهران چهار پایتخت عربی یعنی بغداد، دمشق، بیروت و صنعا را به دست گرفته است (Guardian, 2015). این در حالی است که بنا بر گزارش پایگاه اینترنتی «المسلة»، ترکی بن بندر بن محمد بن عبدالرحمن آل سعود، یکی از نوادگان پادشاه سابق عربستان که از معارضان آل سعود محسوب می‌شود می‌گوید: در وزارت اطلاعات عربستان دایره ویژه‌ای به نام روافض وجود دارد که با بودجه‌ای معادل کل بودجه تونس، اردن و یمن وظیفه مخدوش ساختن چهره شیعیان را بر عهده دارد.^۱ ایدئولوژی و هابی اولین چیزی است که عربستان را به گروه‌های تروریست تکفیری نزدیک می‌کند. همچنین طی تحقیقات به‌عمل‌آمده اتباع عربستانی، بیشترین گروه خارجی عضو داعش هستند که از نظر تعداد در تقویت و دنباله‌روی از داعش صحنه می‌گذارند. جدول ذیل تعداد اتباع خارجی کشورهای منطقه را که در گروه تروریستی داعش عضویت دارند نشان می‌دهد:

جدول شماره ۱: تعداد مبارزان خارجی گروه داعش

عربستان	۲۵۰۰
روسیه	۲۴۰۰
ترکیه	۲۱۰۰
اردن	۲۰۰۰
لبنان	۹۰۰

Source: (Menelech and Klor, 2016: 16)

همچنین مفتیان و هابی عربستان همواره فتاوی مورد نیاز گروه‌هایی چون داعش را در توجیه افکار و اقدامات و جنایاتشان صادر می‌کنند، به‌نحوی که حتی باراک اوباما در مصاحبه‌ای با شبکه «ان بی اس» مشکل پیش‌روی آمریکا را در خاورمیانه نه ایران بلکه افراط‌گرایان سنی مذهب در

۱. خبرگزاری فارس: ۱۳۹۴/۸/۱۲.

منطقه دانست (Alalam: 2016) این در حالی است که بر مبنای شواهد میدانی، عربستان درصدد است با تقویت گروه‌های تروریستی ضد شیعه و ناراضی در منطقه، حضور و نفوذ معنوی ایران را تضعیف کند (Cafiero & Wagner, 2015: 1).

یکی دیگر از کشورهایی که درصدد است با محدود کردن حوزه نفوذ ایران خود را به‌عنوان قدرتی کلیدی در خاورمیانه مطرح سازد، کشور ترکیه است. بر اساس آموزه‌های «داود اغلو»، نخست وزیر سابق ترکیه و طراح راهبرد معروف «عمق استراتژیک»^۱ سیاست خارجی ترکیه نامتعادل بوده و با تأکید بیش از حد بر اروپا و آمریکا، قلمرو عثمانی سابق یعنی خاورمیانه و شمال افریقا را فراموش کرده است، از نظر او ترکیه کشوری مرکزی است که باید بر قلمرو وسیعی حکومت کند. به همین جهت ترکیه سیاست نوعثمانی‌گری را همراه با احیا خاطرات ابرقدرتی قرن ۱۶ و ۱۷ آغاز کرد تا به قدرت منطقه‌ای تبدیل شود و مورد مشورت قدرت‌های بزرگ قرار بگیرد. وی در این باره تصریح می‌کند: «ترکیه اگر تأثیری روی تحولات بالکان، قفقاز و خاورمیانه نداشته باشد، نه می‌تواند تمامیت خود را در این منطقه حساس ژئوپلیتیک حفظ کند و نه راهش به دنیا گشوده خواهد بود» (اوغلو، ۱۳۹۱: ۱۲۹). یکی از کشورهایی که در ساحت توجه سیاست‌های منطقه‌ای ترکیه قرار دارد، کشور سوریه است. این اهمیت تا حدی است که اردوغان در سال ۲۰۰۹ در سفر به سوریه این کشور را عمق استراتژیک ورود به جهان عرب خواند (امیدی، رضایی، ۱۳۹۰: ۲۵۱). در این راستا، ترکیه در آغاز تحولات سوریه سعی کرد با توجه به منافع تجاری خود نقشی میانجی را بین رژیم‌های سیاسی حاکم و معارضان بازی کند اما در ادامه با بسترسازی برای اجلاس مخالفان، حمایت از پناهندگان سوری و اتخاذ مواضع تند علیه سوریه، این کشور را پایگاه اصلی و حامی لجستیکی معارضین سوری تبدیل کرد (یزدان‌پناه، نامداری، ۱۳۹۲: ۱۰۱).

تقریباً بر کسی پوشیده نیست که ترکیه یکی از حامیان اصلی داعش و مأمنی برای تسلیح و تجهیز آن‌ها است. حتی گفته می‌شود که تقریباً تمام جنگجویان خارجی برای پیوستن به داعش که وارد سوریه شده‌اند از ترکیه آمده‌اند. از این رو حمایت ترکیه از گروه‌های تروریستی فعال در سوریه، این کشور را رودرروی ایران قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد ترکیه از نفوذ چشم‌گیر گفتمان مقاومت در بین توده‌های مردمی خاورمیانه ناراضی است و آن را متأثر از ایران و ژئوپلیتیک شیعه می‌داند و درصدد است با روی کار آمدن دولتی سنی و هم‌راستا با سیاست‌های خود، نفوذ

ایران را در منطقه تضعیف کند. این خشم را می‌توان در درگیری‌های لفظی مقامات این کشور مشاهده کرد. برای مثال «امرالہ ایشلر»^۱ دستیار ویژه اردوغان، طی اظهاراتی زیان‌بران برای جهان اسلام را زیان‌بارتر از اسرائیل دانست و مدعی شد سیاست ایران در منطقه منجر به «بی‌ثباتی» آن شده است (Panorama, 2015). اردوغان هم نیز طی اظهاراتی تند در فروردین ۱۳۹۴ با طرح این ادعا که ایران قصد دارد با بیرون راندن ترکیه از منطقه جای آن را بگیرد، خواستار اخراج ایران از عراق، سوریه و یمن شد (Al-Monitor: 2015).

بدین ترتیب این موضع‌گیری‌ها نشان می‌دهد که آنکارا به شدت از نقش ایران در تقویت حکومت‌ها در عراق و سوریه ناخرسند است و با پشتیبانی از تروریست‌های تکفیری اهداف منطقه‌ای خود از جمله تضعیف موقعیت منطقه‌ای ایران را پیگیری می‌کند. این مهم تا آنجا برای ترکیه اهمیت داشت که این کشور ضمن ساقط کردن هواپیمای روسی که اقدام به بمباران مواضع داعش کرده بود حاضر شد مدت‌ها تحریم‌های روسیه را در برابر حمایت از تروریست‌ها پذیرا شود.

نتیجه‌گیری

با عنایت به مباحث و نظریاتی که در خصوص قدرت منطقه‌ای مطرح شد، به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران قدرتی بلامنازع در خاورمیانه است. قدرت تأثیرگذاری در منطقه تحت نفوذ، ادعای قدرت منطقه‌ای داشتن، برخورداری از ایدئولوژی لازم و بهره‌مندی از قدرت نرم بالا و همچنین توانمندی کافی و لازم برای بر عهده گرفتن نقش منطقه‌ای از جمله شاخص‌های قدرت منطقه‌ای است که این پژوهش مصادیق آن را در مورد ایران نشان داد. با این وجود و به موازات دستیابی جایگاه ایران به قدرت هژمونیک، منطقه غرب آسیا اکنون با پدیده تروریسم و گروه‌های تکفیری نظیر داعش مواجه است که این مهم ارتباط وثیقی با نفوذ منطقه‌ای ایران پیدا کرده و به‌طور مستقیم و غیرمستقیم آن را تهدید می‌کند. در این میان تفاوت عمده ایران با سایر قدرت‌های منطقه‌ای در این است که نه تنها قدرت‌های درجه دو و رقیب در منطقه به واسطه عوامل ایدئولوژیکی و ژئواستراتژیکی در صدد مهار هژمونی ایران در منطقه هستند، بلکه تنها هژمون نظام جهانی یعنی ایالات متحده نیز جمهوری اسلامی ایران را دشمن خود می‌داند و در نتیجه ظهور گسترش پدیده تروریسم تکفیری در منطقه افزون بر آنکه تهدیدی مستقیم تلقی می‌شود، این

امکان را برای رقاب منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ایران فراهم کرده تا از تروریسم به‌عنوان ابزاری در جهت مهار ایران استفاده نمایند. بر این اساس تهدیدی که ایران در روند تبدیل به قدرت منطقه‌ای شدن با آن روبه‌رو است به مراتب بیشتر و بالاتر از تهدیدات احتمالی مطرح درباره سایر قدرت‌های نوظهور منطقه‌ای است. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود ایران به‌عنوان کشوری که در پی بسط قدرت منطقه‌ای است نه فقط باید به‌عنوان تنها کشور ضدتروریست منطقه غرب آسیا شناخته شود، بلکه باید سیاست‌های بلندمدت و منسجم‌تری را در قبال مهار تروریسم در منطقه اتخاذ کند.

منابع

الف) فارسی

- _____، (۱۳۶۴)، «صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد سوم، (جلسه پنجاه و پنجم، ۷ آبان، ۱۳۵۸)»، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
- _____، (۱۳۹۱)، برنامه هسته‌ای بهانه تحریم «ایدئولوژی جمهوری اسلامی» است، خبرگزاری فارس، (۱۳۹۱/۷/۲۸)، دسترسی به صورت برخط: <http://www.farsnews.com/printable.php?nn=13910724001426> (زمان دسترسی به سایت ۱۳۹۵/۸/۲۱۵).
- _____، (۱۳۸۷)، «درخواست ایران برای عضویت در شورای امنیت» عصر ایران (۱۳۸۷/۴/۱۴)، دسترسی به صورت برخط: <http://www.asriran.com/fa/news/46680>.
- _____، (۱۳۹۴)، «تشکیل اداره ویژه مبارزه با شیعیان در استخبارات عربستان سعودی»، خبرگزاری فارس (۱۳۹۴/۰۸/۱۲)، دسترسی به صورت برخط www.farsnews.com/printable.php?nn=13940812001671 (زمان دسترسی به سایت ۱۳۹۵/۷/۲۸).
- _____، (۱۳۹۳)، «تهدید داعش: پس از تخریب نماد رافضی‌ها به ایران خواهیم آمد و مشهد را با خاک یکسان خواهیم کرد»، پایگاه خبری تحلیلی انتخاب، (۱۳۹۳/۳/۲۰)، دسترسی به صورت برخط: www.entekhab.ir/fa/news/167707 (زمان دسترسی به سایت ۱۳۹۵/۸/۱۲).
- _____، (۱۳۷۹)، «دیدار بشار اسد با مقام معظم رهبری»، پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری (۱۳۷۹/۱۱/۶)، دسترسی به صورت برخط. دسترسی به برخط: <http://www.leader.ir/fa/content> (زمان دسترسی به سایت ۱۳۹۵/۸/۲۳).
- _____، (۱۳۸۸)، رمزگشایی از «کمیته خطر جاری»، مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۸۸/۷/۲۵)، دسترسی به صورت برخط: <http://www.irdc.ir/fa/content/8130/default.aspx> (زمان دسترسی به سایت ۱۳۹۵/۷/۱۵).
- _____، (۱۳۹۴)، «مکان استقرار داعش در شرق لبنان و ساختار سازمانی آن» خبرگزاری فارس (۱۳۹۴/۳۰/۳۰)، دسترسی به صورت برخط: <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13940328000808> (زمان دسترسی به سایت ۱۳۹۵/۸/۱۸).
- _____، (۱۳۹۰)، «نفوذ ایران در منطقه بسیار بالا است»، دیپلماسی ایرانی

(۱۳۹۰/۷/۲۱)، دسترسی به صورت برخط: irdiplomacy.ir/fa/page/17779 (زمان دسترسی به سایت ۱۳۹۵/۹/۲).

- ارگانسکی، ای. اف، (۱۳۵۵)، *سیاست جهان، ترجمه حسین فرهودی*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران.

- بوزان، بری و الی ویور، (۱۳۸۸)، *مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌الملل*، ترجمه رحمن قهرمان‌پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- بیل، جیمز، (۱۳۸۱)، «سیاست استیلاجویی: ایالات متحده و ایران»، عباس ایمان‌پور، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، فروردین و اردیبهشت، شماره ۱۷۶-۱۷۵.

- پاراما، ایندرجیت و مایکل، کاکس، (۱۳۹۰)، *قدرت نرم و سیاست خارجی ایالات متحده*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- حاجی یوسفی، محمد و عارف نژاد، ابوالقاسم، (۱۳۹۳)، «نشانه‌شناسی عملیات انتحاری در منازعات گفتمان عراق و چالش‌های امنیتی آن»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال نهم، تابستان، شماره ۳.

- داود اوغلو، احمد (۱۳۹۱)، *عمق/استراتژیک*، ترجمه محمدحسین نوحی نژاد ممقانی، تهران: انتشارات امیرکبیر.

- روآ، الیویه، (۱۳۷۸)، *تجربه اسلام سیاسی*، ترجمه محسن مدیر شانه‌چی و حسین مطیعی امین، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.

- سجادپور، محمدکاظم و نوریان، اردشیر، (۱۳۸۹)، «برنامه‌ریزی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بررسی رابطه قدرت منطقه‌ای، اقتصاد و سیاست خارجی بر اساس سند چشم‌انداز»، *مجله راهبرد، پاییز*، شماره ۵۶.

- شیخ‌عطار، علیرضا، (۱۳۸۴)، *دیپلماسی انرژی و امنیت ملی*، تهران: انتشارات وزارت خارجه.
- فولر، گراهام، (۱۳۸۷)، *قبله عالم: ژئوپلیتیک ایران*، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- لاریجانی، محمد جواد، (۱۳۶۴)، *مبانی نظری سیاست خارجی: مقولاتی در سیاست خارجی*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

- مجتهدزاده، پیروز، (۱۳۸۱)، *جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی*، تهران: انتشارات سمت.
- محمدی، منوچهر، (۱۳۹۰)، *بازتاب جهانی انقلاب اسلامی*، تهران: انتشارات پژوهشگاه

فرهنگ و اندیشه اسلامی

- میلسن، ژان و همکاران، (۱۳۸۸)، *دیپلماسی عمومی نوین: قدرت نرم در روابط بین‌الملل*، جلد ۲، رضا کلهر، تهران: دانشگاه امام صادق.
- نجات، سیدعلی، (۱۳۹۴)، *کالبدشکافی داعش: ماهیت، ساختار تشکیلاتی، راهبردها و پیامدها*، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- نقیعی، محسن، (۱۳۹۴)، «داعش و ریزگردها»، پایگاه خبری عصر ایران (۱۳۹۴/۲/۶)، دسترسی به صورت برخط:

www.asriran.com/fa/news/393242

- یزدان‌پناه، کیومرث و نامداری، محمدمهدی، (۱۳۹۲)، «بحران سوریه: با تاکید بر رویکرد غرب و راهبرد ترکیه در این کشور»، *مطالعات بیداری اسلامی*، سال دوم، بهار و تابستان، شماره ۳.

ب) انگلیسی

- -----, (2014), "Iran not Threat to Sunni Arabs, Mideast: Obama", *Al-Alam*, (09/09/2014), Available Online at: <http://en.alalam.ir/news/1630373>.
- -----, (2015), "Erdogan's advisor blames Iran for destabilizing region", *Panorama*, (25/05/2015) Available Online at: <http://www.panorama.am/en/news/2015/05/25/iran-erdogan/45755>.
- -----, (2012), "Iranian influence in the levante, Egypt, iraq, and Afghanistan", *American intreprise institute*, (23/5/2012), Available Online at: <https://www.aei.org/publication/iranian-influence-in-the-levant-egypt-iraq-and-afghanistan>.
- -----, (2014), "Straw Refers to Iran as a Key Regional Power", *Islamic Republic News Agency (IRNA)*, (16/10/2014), Available Online at: <http://www7.irna.ir/en/News/2771095>.
- -----, (2002), "From the Battle of al-Ahزاب. 1436 Dhul-Qa'dah", *Dabiq*, No 11, Available Online at: <https://www.clarionproject.org/docs/Issue 11>.
- Baldwin, David, (2002), *Power and International Relations: The Conceptual Approach*, Princeton University Press.
- Chase, Robert, Emily B. Hill, and Paul Kennedy (1996), "Pivotal States and U.S Strategy", *Foreign Affairs*, No. 75

- Destradi, Sandra, (2008), "Empire, Hegemony and Leadership: Developing a Research Framework for the Study of Regional Power", *GIGA Research Programmes*, No 79, Available Online at: www.giga-hamburg.de/workingpapers.
- Efraim Benmelech and Esteban F. Klor, (2016), What Explains the Flow of Foreign Fighters to ISIS?, Northwestern University, Pdf.
- Friedman, Thomas, (2015), "Obama Makes His Case Iran Nuclear Deal", *The New York Times*, Available Online at: www.nytimes.com/2015/07/15.
- Giorgio Cafiero and Daniel Wanger, (2015), "A Saudi Arabia and Al-Qaeda United in Yeman", *Foreign Policy Journal*, Available Online at: www.foreignpolicyjournal.com/2015/09/23.
- Hersh, Seymour, (2004), "*Plan B*", *The New Yorker*, available Online at: <http://www.newyorker.com/magazine/2004/06/28/plan-b-2>.
- Horowitz, Alana, (2014), "Henry Kissinger: Iran a Bigger Problem than ISIS", *The Huffington Post*, Available Online at: http://www.huffingtonpost.com/2014/09/06/henry-kissinger-iran-isis_n_5777706.html.
- Huntington, Samuel, (1999), "The Lonely Superpower", *Foreign Affairs*, No.78.
- Johnstone, Diana, (2012), "the Road to Damascus and on to Armageddon?" *Global Reaserch*, Available Online at: <http://www.globalresearch.ca/the-road-to-damascus-and-on-to-armageddon/29271>.
- Kamali Dehghan, Saeed, (2015), "Iran Advances Great Alarm in Saudi Arabia and Gulf", *The Guardian*, Available Online at: <https://www.theguardian.com/world/2015/mar/13>.
- Lemke, Douglas, (2004), *Regions of War and Peace*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Mershimer, john, (2001), *The Tragedy of Great Power Politics*, Chicago: University of Chicago.
- Mudallali, Amal (2014), "The Iranian Sphere of Influence Expands in to Yeman", *Foreign Policy*, Available Online at: foreignpolicy.com/2014/10/08.
- Nabers, Dirk, (2007), "Crises, Hegemony Change in the International System: The Conceptual Farmework", *GIGA Working Paper*, No 50, Available Online at: <https://www.gigahamburg.de/en/system/files/publications/wp50>.

- Nasr, Vali, (2007), "Iran: The New Claimant to Regional Power", The Fletcher of Word Affairs, No 31, Available Online at: [https:// litigation-essentials.lexisnexis.com](https://litigation-essentials.lexisnexis.com).
- National Intelligence Council, (2008), "Global Trends 2025: a Transformed World", Available Online at: <https://www.aicpa.org/research/cpahorizons2025/globalforces/downloadabledocuments/globaltrends.pdf>.
- Nolet, Detlef, (2010), "How to Compare Regional Powers: Analytical Concepts and Research Topics", *Review of International Studies*, No. 36.
- Nuruzzaman, Mohammad, (2016), "Iran Unstoppable March toward Dominance", The International Interest, Available Online at: [http:// nationalinterest.org/ feature/irans-unstoppable-march-toward-dominance-16182](http://nationalinterest.org/feature/irans-unstoppable-march-toward-dominance-16182).
- Organski A. F. and Jack Kugler, (1980), *The War Ledger*, Chicago: The University of Chicago Press.
- Osterud, Oyvind, (1992), "Regional Great Powers, in: Iver B. Neumann (ed.)", *Regional Great Powers in International Politics*, Basingstoke: St. Martin's Press.
- Prys, Miriam, (2007), "What Makes a Regional Hegemon? A Comparison of Indian and South African Policy in the Post-Cold War Period", Lecture Chicago, Available Online at: [https:// ecpr. eu/ Filestore/ PaperProposal/c46390f8-2be2-410b-afd3-210df3b305b9.pdf](https://ecpr.eu/Filestore/PaperProposal/c46390f8-2be2-410b-afd3-210df3b305b9.pdf).
- Rubin, Barry, (2006), "Iran: The Rise of a Regional Power", Middle East Review of International Affairs, No.10, available online at: [http:// www. rubincenter. org/2006/09/rubin-2006-09-10](http://www.rubincenter.org/2006/09/rubin-2006-09-10).
- Schirm A, Stephan, (2006), "Leadership in Regional and Global Politics: Why Do Emerging Powers Fails the Reach Their Goals?": *European Journal of International Relations*, Volume 16. No 2.
- Schoeman, Maxi, (2003), "South Africa as an Emerging Middle Power: 1994-2003", in State of the Nation: South Africa 2003-2004, Edited by John Daniel, Adam Habib and Roger Southall, 349-67, Cape Town: HSRC Press.
- Schoman, Maxi, (2003), "South Africa as an Emerging Middle Power: 1994-2003", in: John Daniel, Adam Habib, Roger Southall (Eds), State of Nation: South Africa 2003-2004, Cape Town: HSRC Press.
- Semih, Idiz, (2014), "Erdogan Takes Swipe at Iran", Al-Monitor, Available Online at: www.al-monitor.com/pulse/originals/2015/04.

- Tammen, Ronald L. & Others, (2000), *Power Transitions: Strategies for the 21st Century*, Seven Bridges Press.
- United Nations Information's Center Tehran Report (2013), Available Online at: http://www.unic-ir.org/index.php?option=com_content&view=article&id=171:visit-of-united-nations-under-secretary-general-jeffrey-feltman-to-iran,-25-27-august-2013&catid=12:un-press-releases-english&lang=en.
- Whitaker, Brian, (2006), "Saddam Final Message Urges Iraqis to Unite against Us", The Guardian, Available Online at: <https://www.theguardian.com/world/2006/dec/28>.